****

[تکمیل (قرائن استحباب غسل جمعه) 1](#_Toc37353941)

[ادامه مسأله 1 3](#_Toc37353942)

**موضوع**: مسائل /غسل جمعه /اغسال مستحبی

**خلاصه مباحث گذشته:**

##### تکمیل (قرائن استحباب غسل جمعه)

بحثی که از مبحث قبل باقی مانده است، فرمایشی است از مرحوم خوئی در تنقیح؛ ایشان روایتی را از مرحوم صدوق به إسنادش از أبی بصیر نقل کردند؛ و بعد فرموده این سند، مشتمل بر علی بن أبی حمزه است؛ و علی بن ابی حمزه لا بأس به؛ چون اینکه ابن فضال گفته «کذّاب متّهم»، معلوم نیست که مرجع ضمیر، علی بن أبی حمزه است، یا پسرش حسن بن علی بن أبی حمزه است.

و ما عرض کردیم که اینجا یک اشتباهی از مقرِّر رخ داده است. اصلاً این جور چیزی در کتب رجال راجع به علی بن أبی حمزه وجود ندارد، که یک ضمیری باشد که مرجع ضمیر معلوم نباشد. خود ایشان در معجم این را قبول دارد؛ بعد از اینکه توثیق خاص مرحوم شیخ طوسی، توثیق عام ابن قولویه و توثیق عام علی بن ابراهیم را می­آورد. ولی می­گوید این توثیق، معارض با کلام ابن فضال است؛ که گفته «إنّه کذّاب متّهم». این از واضحات است که ابن فضال در حقّ علی بن ابی حمزه گفته کذّاب متّهم؛ هم کشی این جور گفته است؛ و هم در معجم خود ایشان قبول دارد.

بله یک چیزی درباره حسن و علی، محلّ اشکال واقع شده است؛ و آن عبارت است از اینکه ابن فضال می­گوید من از ابن أبی حمزه روایاتی را شنیدم و تفسیرم را از أوّل تا آخر بر طبق آن نوشتم. که مراد علی بن أبی حمزه است.[[1]](#footnote-1) و وقتی به عنوان حسن بن علی بن أبی حمزه می­رسد، دوباره همین داستان تکرار می­شود.[[2]](#footnote-2) و لکن در هر دو می­گوید «إلا أني لا أستحل أن أروي عنه حديثا واحدا».

بعد مرحوم خوئی[[3]](#footnote-3)می­گوید مستبعد است که هم از پسر و هم از پدر، این تفسیر را یاد گرفته باشد؛ پس در حقیقت یکی بیشتر نیست. بعد در معجم فرموده که ترجیح این است که ابن فضال، شاگرد حسن باشد؛ چون حسن بن علی بن أبی حمزه از اصحاب امام هادی (علیه السلام) است؛ که با طبقه ابن فضال که طبقه هفتم است، می­سازد. و علی بن أبی حمزه از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) است. این قضیّه که احادیثی را از او أخذ کردم، و تفسیر را از اول تا آخر نوشتم، و حلال نمی­دانم که روایتی را از آن نقل بکنم. مال یک نفر بیشتر نیست. که در معجم با قرائنی ترجیح داده که مال پسر باشد. اما اینکه کذّاب متّهم، هم مال پدر باشد و هم مال پسر باشد، در این هیچ منازعه­ای نیست. گیر در داستان ابن فضال است که مشتمل بر سه مطلب است. «رويت عنه أحاديث كثيرة» و «كتبت عنه تفسير القرآن كله من أوله إلى آخره» و «إلا أني لا أستحل أن أروي عنه حديثا واحدا».

ما می­گوئیم این داستان ابن فضال، مربوط به پسر است؛ چون در این داستان در هیچ جا قضیّه علی نیامده است. مرحوم کشی می­گوید که ابن فضال گفته از ابن أبی حمزه روایات زیادی را إخذ نموده­ام؛ که می­گوئیم به قرینه اینکه در آنجا «حسن» دارد؛ در اینجا هم مراد از ابن أبی حمزه، حسن بن علی بن أبی حمزه است. اما آنی که مربوط به بحث ماست که علی بن أبی حمزه باشد، که کذّاب است؛ هیچ بحثی ندارد؛ چون کشّی در هر دو عنوان که نقل می­کند، می­گوید که ابن فضال گفته که کذّاب متّهم.

ما نتوانستیم عبارتی که در تنقیح است را درست بکنیم. لذا می­گوئیم این عبارت تنقیح، از باب اشتباه مقرِّر بین آن قضیّه و این قضیّه است. در مورد قضیّه کذّاب و متّهم بودن اینها، تردیدی نیست. آنی که جای تردید دارد، قضیّه شاگردی ابن فضال برای حسن یا علی است. البته ما می­گوئیم علی بن أبی حمزه مشکل ندارد؛ چون توثیق مرحوم شیخ طوسی را دارد که فرموده عملت الطائفه بروایات علی بن أبی حمزه بطائنی؛ و همچنین روایات اجلّائی چون صفوان، ابن أبی عمیر را دارد. و همچنین ابن غضائری در مورد حسن بن أبی حمزه می­گوید «أبوه أوثق منه» که البته این سبب توثیق نمی­شود؛ ولی اگر علی بن ابی حمزه مشکلی داشت باید آن را بیان می­کرد. و همچنین اینکه در حقّ آنها گفته­اند «کذّاب» به معنای این نیست که بسیار دروغ می­گفت، بلکه اگر یک دروغ بزرگی بگویند، برای صدق این عنوان کافی است؛ که می­گوئیم چون در مورد مسأله امامت دروغ گفتند، دروغشان بزرگ است. ما می­گوئیم این «کذّاب، متّهم»، مال قضیّه اعتقادی است؛ و به قضیّه سند ضرری نمی­زند. ما می­گوئیم سند مرحوم صدوق به علی بن أبی حمزه تمام است؛ چون روایات مال قبل از وقف است.

##### ادامه مسأله 1

بحث در مسأله یک، در مورد وقت غسل جمعه بود، که بحث به منتهای وقت غسل جمعه رسید، که آیا منتهای آن، زوال است یا غروب است؟ مرحوم سیّد فرمود منتهای آن، زوال است. و بعضی فرمودند که منتهای آن، غروب است.

وجه این دو قول، استظهار از روایات است. مقتضای ظاهر اولیّه­ی روایات، إلی الغروب است. ظاهر اولیّه­ی اخبار مرغِّبه و مشرِّعه­ی غسل جمعه، إلی الغروب است. چون یوم، شامل همه روز می­شود.

در مقابل بعضی ادّعا کرده­اند روایاتی داریم که از آنها استفاده می­شود که آخر وقت، زوال است.

روایت اوّل: صحیحه زراره

مرحوم شیخ حرّ عاملی، روایات این قسمت را در بحث نماز جمعه آورده است. ﴿وَ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) لَا تَدَعِ الْغُسْلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّهُ سُنَّةٌ- وَ شَمَّ الطِّيبِ وَ لُبْسَ صَالِحِ ثِيَابِكَ- وَ لْيَكُنْ فَرَاغُكَ مِنَ الْغُسْلِ قَبْلَ الزَّوَالِ- فَإِذَا زَالَتْ فَقُمْ وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ- وَ قَالَ الْغُسْلُ وَاجِبٌ يَوْمَ الْجُمُعَة ِ﴾.[[4]](#footnote-4)

کیفیّت استدلال: از اینکه فرموده «و لیکن فراغک من الغسل قبل الزوال» معلوم می­شود که آخر وقت غسل، زوال است.

و لکن همانطور که در تنقیح فرموده است، دلالت این روایت، تمام نیست. چون در ادامه دارد «فإذا زالت فقم» یعنی آرام آرام حرکت کن و برای نماز جمعه برو؛ پس این روایت دلالت بر تحدید نمی­کند. پس اینکه فرموده «فلیکن فراغک من الغسل قبل الزوال» أعم است؛ یا از این باب است که آخر وقت غسل، زوال است؛ یا از این باب است که بعد از غسل بتواند به نماز جمعه برود.

و این یک امر متعارفی است که گاهی ما هم می­گوئیم قبل از طلوع فجر بیدار بشو و غسل بکن، بعد برو نماز شب بخوان؛ که معنایش این نیست که وقت غسل، قبل از طلوع فجر است.

مرحوم خوئی[[5]](#footnote-5)جواب دومی داده، فرموده غسل جمعه از مستحبات است؛ و در مستحبات هم جای اطلاق و تقیید نیست؛ و این را باید حمل بر افضلیّت کرد. چون غالباً مستحبات مراتب دارند، عرف مطلق را حمل بر مقیّد نمی­کند.

لکن درست است که در مستحبات تقیید نیست، ولی این غالبی است؛ و ما باید لسان خطاب را نگاه کنیم. لسان خطاب و لو در مستحبات، گاهی با تقیید می­سازد. مثلاً در یکی خطاب فرموده نماز شب بخوان، و در خطاب دیگر فرموده نماز شب را با طهارت بخوان؛ که ظاهرش این است که می­خواهد نماز شب را محدَّد به طهارت بکند. و در محل کلام هم ظاهرش این است که می­خواهد غسل جمعه را به قبل از زوال، محدَّد بکند. حرف ما این است که حمل بر افضل المراتب، با این الفاظ عرفیّت ندارد. در مورد زمان و مکان به ذهن تحدید می­آید.

روایت دوم: موثقه سماعه

﴿مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي الرَّجُلِ لَا يَغْتَسِلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ- قَالَ يَقْضِيهِ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ- فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَقْضِهِ يَوْمَ السَّبْت﴾.[[6]](#footnote-6)

گفته­اند این روایت دلالت دارد که آخر وقت غسل جمعه، زوال است. زیرا فرموده اگر شخصی در أوّل روز، غسل نکند؛ در آخر روز آن را قضاء بکند.

مرحوم صاحب حدائق[[7]](#footnote-7) از این روایت به موثقه سماعه بن مهران تعبیر نموده است؛ که این تعبیر به جهت سماعه است.

مرحوم خوئی[[8]](#footnote-8)فرموده اینکه مرحوم صاحب حدائق از این روایت به موثقه تعبیر نموده است؛ وجهی ندارد. لعلّ وجهش این است که ابن أبی عمیر، راوی جعفر بن عثمان است؛ و ابن أبی عمیر «لا یروی و لا یرسل إلّا عن الثقه». ولی فرموده ما این وجه را قبول نداریم؛ پس وجهی برای تأیید جعفر بن عثمان نیست.

و لکن این فرمایش درست نیست؛ و خود ایشان در معجم فرموده که جعفر بن عثمان همان رواسی است؛ که در حقّ او و برادرش گفته­اند «کلّهم ثقات». و آن جعفر نامعروف یک جعفر بن عثمان دیگری است. لذا از جهت سندی، مشکلی نداریم؛ و حرف صاحب حدائق درست است که تعبیر به موثقه کرده است.

و لکن دلالت این روایت، ناتمام است. در صورتی دلالتش درست است که قضاء در اینجا به معنای قضاء اصطلاحی باشد؛ و لکن در اصطلاح آیات شریفه و روایات و همچنین در لغت، به معنای إتیان نماز است. و اجمال این خطاب هم برای ما کافی است. همین که «یقضی» ظهور در قضاء نداشت، کافی است. چون این مخصِّص منفصل است؛ و در علم اصول ثابت است که اجمال مخصِّص منفصل، به عام سرایت نمی­کند.

پس أوّلاً: ظهور «یقضی» در مطلق الإتیان است. در اصطلاح روایات «قضاء» و «یقضیه» غالباً به معنای مجرّد إتیان است. و در اصطلاح فقهاء است که قضاء و أداء دارند. ثانیاً: اجمال آن برای ما کافی است. چون کلمه «قضاء» روشن نیست، نمی­توان از اطلاق آن روایات رفع ید نمود.

روایت سوم: موثقه عبد الله بن بکیر

﴿وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ فَاتَهُ الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ- قَالَ يَغْتَسِلُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّيْلِ - فَإِنْ فَاتَهُ اغْتَسَلَ يَوْمَ السَّبْت ِ﴾.[[9]](#footnote-9) این روایت از نظر سندی، مشکلی ندارد.

کیفیّت استدلال: گفته­اند چون آن شخص سائل در مورد مردی سؤال نمود که غسلش فوت شده است؛ و روشن نیست که در کل روز جمعه، غسل را نیاورده است؛ یا تا قبل از زوال، غسل را نیاورده است. لکن از جواب امام که فرموده «قال یغتسل ما بینه و بین اللیل» معلوم می­شود که سؤال مال قبل از زوال است. و اینکه این جور سؤال می­کند، معلوم می­شود که ارتکاز سائل این است که آخر وقتش زوال است؛ و حضرت هم از این ارتکاز ردع نکرده است؛ که معلوم می­شود آخر وقت غسل جمعه، أوّل زوال است.

مرحوم خوئی[[10]](#footnote-10)از استدلال به این روایت جواب داده، فرموده درست است که ارتکاز سائل این بوده که آخر وقت، زوال است؛ لذا تعبیر به فوت کرده است؛ و لکن حضرت با جوابش، ارتکاز او را ردع کرده است. حضرت فرموده که وقتش تا غروب است «یغتسل ما بینه و بین اللیل). مرحوم خوئی فرموده پس این روایت، دلالتی ندارد که وقت غسل جمعه، قبل از زوال است.

در ذهن ما این جواب مرحوم خوئی، مشکلی ندارد؛ لکن ما یک جواب بهتری داریم؛ و آن جواب این است اینکه سائل گفته «فاته الغسل یوم الجمعه» یعنی در کلّ روز، غسل نکرده است.

1. - رجال‏الكشي ص: 404. (قال ابن مسعود سمعت علي بن الحسن: ابن أبي حمزة كذاب ملعون قد رويت عنه أحاديث كثيرة و كتبت تفسير القرآن كله من أوله إلى آخره إلا أني لا أستحل أن أروي عنه حديثا واحدا). [↑](#footnote-ref-1)
2. -رجال‏الكشي ص: 552. (محمد بن مسعود قال سألت علي بن الحسن بن فضال عن الحسن بن علي بن أبي حمزة البطائني؟ فقال: كذاب ملعون رويت عنه أحاديث كثيرة و كتبت عنه تفسير القرآن كله من أوله إلى آخره إلا أني لا أستحل أن أروي عنه حديثا واحدا). [↑](#footnote-ref-2)
3. [معجم رجال الحدیث، ابوالقاسم خویی، ج11، ص226.](http://lib.eshia.ir/14036/11/226/تعدد%20الواقعه) (بقي هنا شي‏ء: و هو أن المذكور في كتاب الكشي في ترجمة الحسن بن علي بن أبي حمزة أن علي بن الحسن بن فضال ذكر أنه كذاب ملعون، رويت عنه أحاديث كثيرة و كتبت عنه تفسير القرآن كله من أوله إلى آخره إلا أني لا أستحل أن أروي عنه حديثا واحدا و تقدم عن الكشي هنا رواية ذلك في علي بن أبي حمزة والد الحسن و من البعيد جدا تعدد الواقعة و كتابة علي بن الحسن بن فضال تفسير القرآن كله من أوله إلى آخره (تارة) عن علي بن أبي حمزة و (أخرى) عن ابنه الحسن فلا بد من وقوع الاشتباه في ذكر القضية مرتين و الظاهر صحة النقل الأول و ذلك لعدم التصريح عند ذكره ثانيا بعلي بن أبي حمزة و إنما المذكور فيه ابن أبي حمزة و لعل المراد به الحسن بن علي بن أبي حمزة و الذي يدلنا على ذلك أن علي بن الحسن بن فضال لم يدرك الرضا (علیه السلام) و إنما هو من أصحاب الهادي و العسكري (علیهما السلام) و لم يرو عن أبيه الذي هو من أصحاب الرضا (علیه السلام) بلا واسطة معتذرا بأنه كان صغير السن في زمانه فكيف يمكن أن يكتب التفسير كله و يروي أحاديث كثيرة عن علي بن أبي حمزة البطائني الذي مات في زمان الرضا (علیه السلام).

   و يؤكد ما ذكرناه: أن النجاشي ذكر في ترجمة الحسن بن علي بن أبي حمزة عن الكشي سؤال محمد بن مسعود علي بن الحسن بن فضال عن الحسن بن علي بن أبي حمزة و بما ذكرناه يندفع ما يتوهم من أن الصحيح نسبة القصة إلى علي بن أبي حمزة لا إلى الحسن فإن علي بن أبي حمزة له كتاب التفسير و ليس للحسن بن علي بن أبي حمزة كتاب تفسير حتى يكتبه عنه علي بن الحسن.

   وجه الاندفاع ما عرفت من أن علي بن الحسن بن فضال لا يمكن أن يكتب عن علي بن أبي حمزة تفسير القرآن و يروي عنه أحاديث كثيرة مضافا إلى أنه لم يثبت أن الحسن بن علي بن أبي حمزة لم يكن له كتاب تفسير غاية الأمر أنهم لم يذكروه في كتبه على أن كتابة التفسير عن الحسن بن علي لا يستلزم أن يكون له كتاب و كيف كان فطريق الصدوق إليه: محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه عن محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي عن علي بن أبي حمزة و الطريق ضعيف بمحمد بن علي ماجيلويه كما أن طريق الشيخ إليه ضعيف بأبي المفضل و ابن بطة). [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج7، ص396، ابواب صلات الجمعه و آدابها، باب47، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/7/396/قبل%20الزوال) [↑](#footnote-ref-4)
5. [موسوعة الامام الخویی، ابوالقاسم خویی، ج10، ص11.](http://lib.eshia.ir/71334/10/11/القانون) (على أنّا لو سلمنا أنها بصدد بيان أن الغسل لا بدّ أن يكون قبل الزوال لا تكون الصحيحة مقيدة للإطلاقات الواردة في الغسل، لأن التقييد إنما يبتني على أن يكون غسل الجمعة واجباً، و أما بناء على أنه مستحب كما تقدم فلا مقتضي لتقييد المطلقات بها على ما هو القانون في المطلق و المقيد في المستحبات، فان المطلق في المستحبات يبقى على حاله و استحبابه و يكون المقيد أفضل الأفراد). [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج3، ص321، ابواب اغسال مسنونه، باب10، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/3/321/اول%20النهار) [↑](#footnote-ref-6)
7. - الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج‌4، ص: 229 (و يدل على القول المشهور‌ موثقة سماعة عن الصادق (علیه السلام). [↑](#footnote-ref-7)
8. [موسوعة الامام الخویی، ابوالقاسم خویی، ج10، ص12.](http://lib.eshia.ir/71334/10/12/عبر) (على أن الرواية ضعيفة سنداً و إن عبّر عنها في الحدائق بالموثقة، و الظاهر أنه من جهة بنائه على أن الراوي جعفر بن عثمان الرواسي الثقة، إلّا أنه مما لا قرينة عليه لأنه مردد بين الموثق و الضعيف. و يحتمل أن يكون توثيقه الرواية من جهة أن الراوي عنه هو ابن أبي عمير، نظراً إلى أنه لا يروي إلّا عن ثقة، و فيه: ما قدّمناه مراراً من أنه و نظراءه قد رووا عن غير الثقة أيضاً فلا يتم ما ذكروه من الكلية). [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج10، ص321، ابواب اغسال مسنونه، باب10، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/10/321/بین%20اللیل) [↑](#footnote-ref-9)
10. [موسوعة الامام الخویی، ابوالقاسم خویی، ج10، ص13 -12.](http://lib.eshia.ir/71334/10/13%20-12/عدم%20الردع) (و فيه: أن مفروض سؤاله في الموثقة و إن كان لا بدّ أن يكون هو عدم الإتيان به قبل الزوال كما ذكر إلّا أنه لا دلالة في الموثقة على الإمضاء و عدم الردع، بل هي دالّة على الردع عنه، فكأنه ذكر (عليه السلام) أنه إذا لم يأت بالغسل قبل الزوال لم يفته الغسل المأمور به بل يأتي به بينه و بين الليل و إلّا ففي يوم السبت، و ليس في كلامه‌ (عليه السلام) أنه يكون فائتاً حينئذ. و يمكن أن يقال: إن التعبير بالفوت في كلام السائل إنما يريد به فوت الفرد الراجح من الطبيعة المأمور بها، و هذا المقدار يكفي في صحّة التعبير بالفوت و إن لم تفت الطبيعة المأمور بها حينئذ. و عليه فالصحيح أن وقت غسل الجمعة يمتد إلى الغروب دون الزوال و إن كان الأحوط بل الأفضل أن يؤتى به قبل الزوال كما سيأتي). [↑](#footnote-ref-10)